

پژوهشهای حقوقی

شماره ۵

هزار و سیصد و هشتاد و سه - نیمسال اول

مقالات

- چالش‌های ورود کشورهای اسلامی به نظام حقوقی - اقتصادی بین‌المللی با تأکید بر ایران
- علنی بودن دادرسی در پرتو اسناد بین‌المللی و حقوق داخلی
- تفسیر قضائی قانون اساسی در رویه دیوان عدالت اداری
- ساخت دیوار حائل در سرزمین اشغالی فلسطین: دیوان بین‌المللی دادگستری به عنوان حافظ صلح و امنیت بین‌المللی
- قطعنامه سپتامبر ۲۰۰۴ و عملکرد شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در آزمون اجرای حقوق بین‌الملل
- جنبه‌های حقوقی قراردادهای سرمایه‌گذاری بیع متقابل (Buy Back)
- حمایت از حق ثبت اختراعات در سازمان جهانی تجارت
- شیوه‌های جبران خسارت ناشی از نقض تعهد قراردادی در کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا
- تعقیب کیفری کارگزاران عالی رتبه دولت‌ها در دادگاه‌های داخلی به اتهام ارتکاب جرائم بین‌المللی (دعوی کنگو علیه بلژیک در دیوان بین‌المللی دادگستری)

موضوع ویژه: نارسایی‌های حقوق شرکت‌های تجاری در ایران

- میزگرد راجع به ابعاد حقوقی سرمایه در شرکت‌های سهامی
- طرح پیشنهادی اصلاح ماده ۵ قانون اصلاح قسمتی از قانون تجارت راجع به سرمایه اسمی شرکت
- حقوق سهامداران اقلیت در ادغام شرکت‌های تجاری
- نظارت بر عملکرد مدیران شرکت‌های سهامی عام توسط نهادهای دولتی در حقوق انگلیس و ایران
- تشریفات قانونی انتقال سهام در شرکت‌های سهامی

نقد و معرفی

- تأملی بر قطعنامه ۱۵۵۹ شورای امنیت در مورد حاکمیت لبنان و خروج نیروهای بیگانه از این کشور





http://jlr.sdil.ac.ir/article_44729.html

تشریفات قانونی انتقال سهام در شرکت‌های سهامی

سعید صغیان*

چکیده: سهام شرکت‌های سهامی ذاتاً قابل نقل و انتقال است اما مکانیسم انتقال سهام بر حسب اینکه سهام بی‌نام یا بانام باشد، متفاوت است. در واقع، هرچند پس از توافق طرفین، صرف قبض و اقباض برای انتقال سهام بی‌نام کافی است، ولی انتقال سهام بانام تابع تشریفات است که عدم رعایت آن موجب بی‌اعتباری چنین معامله‌ای از نظر شرکت و اشخاص ثالث خواهد بود. با این وصف، رویه قضائی از ماده ۴۰ لایحه قانونی سال ۱۳۴۷ تفسیر دو گانه‌ای دارد و فاقد وحدت رویه در این زمینه است. این موضوع به دلیل نقش مؤثر معاملات سهام شرکت‌های سهامی در گردش سرمایه، نیازمند بررسی و نهایتاً اصلاح مقررات تجاری در این زمینه است.

کلیدواژه‌ها: شرکت سهامی، سهم، انتقال سهم، تشریفات قانونی، رویه قضائی.

مقدمه

قابلیت نقل و انتقال سهام شرکت‌های سهامی از خصوصیات ذاتی این ورقه بهادار است. از آنجا که شرکت سهامی، چه عام و چه خاص از شرکت‌های سرمایه محسوب می‌شوند و شخصیت شرکا، عموماً در تشکیل و فعالیت شرکت مؤثر نیست، اصل قابلیت نقل و انتقال سهام شرکت‌های سهامی در تمام سیستم‌های حقوقی به رسمیت شناخته شده است.^۱ قسمت اخیر ماده ۲۴ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷/۱۲/۲۴، ورقه سهم را سند «قابل معامله»

* کارشناس ارشد حقوق خصوصی

¹ Andrew Mcgee & Christina Williams, *The Business of Company Law*, Oxford University Press, 1995, p. 247; Henry Campbell Black, *Blacks Law Dictionary*, West Publishing Co., 6th ed., 1990, pp. 1417-1418.

معرفی کرده است، و ماده ۴۱ این قانون مقرر می‌دارد: «در شرکت‌های سهامی عام نقل و انتقال سهام نمی‌تواند مشروط به موافقت مدیران شرکت یا مجامع عمومی صاحبان سهام شود». بنابراین، اساسنامه شرکت نمی‌تواند دارنده سهام را از واگذاری سهام خود به شخص دیگری منع کند و منع فروش سهام برخلاف طبیعت سهام است.^۲

با وجود این، اصل قابلیت نقل و انتقال سهام در شرکت‌های سهامی مواجهه با استثنائی است و قانونگذار در مواردی مکانیسم خاصی را برای واگذاری سهام پیش‌بینی کرده است.^۳ در واقع، علاوه بر شرایط اساسی صحت معاملات،^۴ واگذاری

^۲ با این حال، چون حکم مندرج در ماده ۴۱ لایحه قانونی سال ۱۳۴۷ مستقیماً ناظر به شرکت‌های سهامی عام است، برخی از حقوقدانان (ربیعاً اسکینی، حقوق تجارت، ج ۲، تهران، انتشارات سمت، چاپ اول، ۱۳۷۷، ص ۶۶؛ محمد علی عبادی، حقوق تجارت، تهران، انتشارات گنج دانش، چ ۵، ۱۳۶۸، ص ۸۹؛ ناصر کاتوزیان، حقوق مدنی: نظریه عمومی تعهدات، تهران، انتشارات پلدا، چ ۱، ۱۳۷۴، ص ۲۷۲) معتقدند که در شرکت‌های سهامی خاص مجمع عمومی یا شرکت به نمایندگی مدیران آن، می‌تواند آزادی سهامداران را در نقل و انتقال سهام خود محدود کند. به عبارت دیگر، ماده ۴۱ لایحه قانونی سال ۱۳۴۷ دارای مفهوم مخالف است و بنابراین، برقراری محدودیت برای واگذاری سهام در شرکت‌های سهامی خاص جایز است. به نظر ما، این عقیده صحیح نیست و در شرکت‌های سهامی اعم از عام و خاص هیچ‌گونه محدودیتی را برای واگذاری سهام نمی‌توان وضع کرد؛ زیرا اولاً: از حیث اصولی، اعتبار مفهوم وصف قویاً مورد تردید است (الشیخ محمد رضا المظفر، اصول فقه، المجلد الاول، قم، مرکز نشر مکتب الاعلام اسلامی، ۱۴۱۴، صص ۱۲۳-۱۲۵) و از آنجا که اثبات شیء نفس ما عدی نمی‌کند، ممنوعیت برقراری هرگونه محدودیتی برای نقل و انتقال سهام در شرکت‌های سهامی عام، به معنی تجویز محدودیت برای واگذاری سهام در شرکت‌های سهامی خاص نیست. ثانیاً: چون به موجب ماده ۲۴ لایحه قانونی سال ۱۳۴۷ ورقه سهام ذاتاً سند قابل معامله تعریف شده است و به عقیده اصولیین، چنانچه قرینه‌ای بر رد اخذ مفهوم وصف وجود داشته باشد، مفهوم مخالف وصف، مطمئناً معتبر نخواهد بود. از این رو با ملاحظه حکم مندرج در ۲۴ لایحه قانونی سال ۱۳۴۷ که سهام هر دو نوع شرکت عام و خاص را شامل می‌شود، تصریح قانونگذار در ماده ۴۱ لایحه قانونی ۱۳۴۷ به عدم امکان ایجاد ممنوعیت برای واگذاری سهام در شرکت‌های سهامی عام، مفهوماً متضمن امکان وضع محدودیت برای نقل و انتقال سهام در شرکت‌های سهامی خاص نبوده و حکم مذکور فقط از جهت منطوق معتبر است. برخی از حقوقدانان لبنانی به استناد ماده ۱۰۴ قانون تجارت لبنان، که سهام را سند قابل معامله (negociable) معرفی کرده است، معتقدند که قابلیت نقل و انتقال سهام مربوط به نظم عمومی است و در شرکت‌های سهامی، الغای خصوصیت نقل و انتقال سهام غیرممکن است. با این حال، این حقوقدانان ادامه می‌دهند ممنوعیت انتقال سهام بین سهامداران و شرکت نافذ است، مشروط بر اینکه منتهی به سلب حق واگذاری به طور دائمی نشود. نک: دکتر الیاس ناصیف؛ **الکامل فی القانون التجاري: الشركات التجارية**، ج ۲، منشورات بیروت - پاریس، عویدات، ۱۹۹۲، ص ۲۳۵.

^۳ در مواردی معامله مربوط به واگذاری سهام اساساً باطل شمرده شده است. در واقع، چنانچه سهام

نوعی از سهام در شرکت‌های سهامی تابع تشریفات است که تخطی از آن موجب بی‌اعتباری معامله است. نظر به اینکه شناسایی قواعد حاکم بر نقل و انتقال سهام و

← مورد معامله در زمره سهام وثیقه باشد و یا در صورتی که خریدار سهام، شرکتی باشد که خود سهام را صادر کرده است و همچنین تحت شرایطی، در فرضی که خریدار تابعیت ایرانی نداشته باشد، چنین معامله‌ای مطلقاً باطل است:

الف: بر اساس ماده ۱۱۴ لایحه قانونی سال ۱۳۴۷، مدیران باید تعداد سهامی را که اساسنامه شرکت مقرر کرده است، دارا باشند. این سهام برای تضمین خساراتی است که ممکن است از تقصیرات مدیران منفرداً یا مشترکاً وارد شود. سهام مذکور با اسم بوده و قابل انتقال نیست و مادام که مدیری مفصلاً حساب دوره تصدی خود را دریافت نداشته است، این سهام در صندوق شرکت به عنوان وثیقه باقی خواهد ماند. این نوع سهام به سهام وثیقه مشهور است و چون ماده ۱۱۴ لایحه قانونی سال ۱۳۴۷ صراحتاً قبل از دریافت مفصلاً حساب دوره مدیریت صاحب سهام، انتقال آن را به غیرممنوع اعلام کرده است، معامله مربوط به سهام وثیقه معتبر نخواهد بود.

ب: مطابق ماده ۱۱۸ لایحه قانونی سال ۱۳۴۷: «خرید سهام توسط همان شرکت ممنوع است.» بنابراین، چنانچه صاحب سهام، سهام خود را به شرکتی بفروشد که سهام مذکور را صادر کرده است، چنین معامله‌ای اساساً فاقد اعتبار و باطل است. هرچند حکم مندرج در ماده ۱۱۸ لایحه قانونی سال ۱۳۴۷ صریح است و از جهت موضوعی استدلال مخالفی در برابر آن نمی‌توان کرد، ولی با توجه به اینکه تجویز خرید سهام توسط خود شرکت به واسطه اعمال کنترل و رونق سهام در بازار بورس نقش مؤثری دارد و به علاوه نظیر چنین مزایایی در عرصه حقوق بازرگانی، به نسبت بیش از معایبی است که برای آزادی خرید سهام توسط شرکت صاحب سهام عنوان شده است (نک: حسن ستوده تهرانی، حقوق تجارت، ج ۲، تهران، نشر دادگستر، چ ۱، ۱۳۷۵ صص ۶۵-۶۶) به نظر ما حکم ماده ۱۱۸ لایحه قانونی ۱۳۴۷ که چنین ابزاری را از شرکت سهامی سلب نموده، قابل انتقاد است.

ج: بر اساس بند ۱ ماده ۹۶۱ قانون مدنی، بیگانگان نمی‌توانند از حقوقی که قانون، صراحتاً از اتباع خارجه سلب کرده است، متمتع گردند. در مورد تملک سهام، در مواردی قانون، محدودیت‌هایی را برای اتباع خارجی وضع نموده است که برای مثال، به موجب تبصره ماده ۳۵ قانون تأسیس بیمه مرکزی ایران و بیمه‌گری مصوب سال ۱۳۵۰ انتقال بیش از چهل و نه درصد سهام مؤسسات بیمه ایرانی به اشخاص حقیقی یا حقوقی خارجی ممنوع است. از این رو، چنانچه تعداد سهام موضوع معامله سهام یک شرکت بیمه ایرانی، به یک تبعه خارجی، بیش از چهل و نه درصد سهام شرکت بیمه را شامل گردد، انتقال سهام در قسمت اضافی، باطل است.

بنابراین، در هر یک از موارد بالا، انتقال سهام به واسطه ممنوعیت قانونی (ماده ۳۴۸ قانون مدنی) باطل خواهد بود.

۴ آقای دکتر ربیعا اسکینی (پیشین، پاورقی صفحه ۶۵) با تمسک به قسمت اخیر ماده ۲۴ لایحه قانونی سال ۱۳۴۷ که ورقه سهام را سند قابل معامله معرفی کرده، چنین نتیجه‌گیری نموده است که هر سهمی بدون تشریفات مندرج در قانون مدنی قابل نقل و انتقال است و حال آنکه این نتیجه‌گیری مخدوش به نظر می‌رسد؛ زیرا اولاً، مقررات قانون مدنی نوعاً ماهوی است و جنبه تشریفات ندارد، ثانیاً، توصیف ورقه سهام به سند قابل معامله از جهت دارا بودن مالیت و قابلیت نقل و انتقال مدنظر قانونگذار سال ۱۳۴۷ قرار گرفته است و به هیچ وجه به معنی معافیت قرارداد واگذاری سهام از شرایط اساسی صحت معاملات نیست. بنابراین و برای مثال چنانچه در معامله سهام شرکتی تصریح شود که وجه حاصله از فروش سهام، در جهت نامشروع هزینه گردد، چنین معامله‌ای باطل و از درجه اعتبار ساقط خواهد بود (ماده ۲۱۷ قانون مدنی).

بررسی آرائی که در این زمینه صادر شده است، به دلیل وصف کاربردی آن، دارای اهمیت فوق‌العاده است، در این مقاله تشریفات قانونی نقل و انتقال سهام با تأکید بر آرای محاکم دادگستری و رویه دیوان داوری ایران - ایالات متحده، مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

بخش اول: انتقال سهام در لایحه قانونی سال ۱۳۴۷

چون، سهام یک شرکت سهامی تحت شرایطی می‌تواند به صورت بی‌نام یا بانام صادر گردد، بنابراین، سهام بر حسب اینکه بی‌نام یا بانام باشد از حیث شکل نقل و انتقال از ضوابط خاصی متابعت می‌کند.

گفتار اول: انتقال سهام بی‌نام

از آنجا که سهام بی‌نام به صورت سند در وجه حامل صادر می‌شود، مالک آن شخصی است که چنین سهامی را متصرف است و مدعی مالکیت باید خلاف این وضعیت را ثابت نماید. به موجب ماده ۳۹ لایحه قانونی سال ۱۳۴۷، نقل و انتقال سهام بی‌نام به قبض و اقباض به عمل می‌آید. بدین ترتیب، پس از توافق طرفین، صرف قبض و اقباض برای واگذاری سهام بی‌نام کافی است و اعتبار معامله تابع هیچ‌گونه تشریفات نیست.

در واقع، مکانیسم حاکم بر معامله سهام بی‌نام، تابع قواعد مربوط به سایر اوراق بهادار در وجه حامل است و در صورت گم شدن یا سرقت آن، مقررات مواد ۳۲۰ تا ۳۳۴ قانون تجارت مجری خواهد بود.^۵ چون تصرف سهام بی‌نام قانوناً دلیل مالکیت متصرف چنین سهامی است، شخصی که سهام بی‌نامی را در اختیار دارد از کلیه حقوقی که برای سهام بی‌نام شناسایی گردیده است، برخوردار خواهد بود و شرکت صادرکننده سهام ملزم است حقوق وابسته به سهام بی‌نام را برای متصرف به رسمیت بشناسد.

نظر به اینکه خصیصه ذاتی اسناد در وجه تعلق آن به شخصی است که متصرف چنین اسنادی است و به عبارت دیگر، دین در سند مجسم است، در تمام

^۵ اسکینی، پیشین، ص ۷۱.

سیستم‌های حقوقی واگذاری اسناد در وجه حامل در قالب بیع معاطاتی پیش‌بینی شده است. در حقوق فرانسه، نقل و انتقال سهام بی‌نام به قبض و اقباض صورت می‌گیرد و شخصی که از این طریق سهامی را تحصیل کرده است، سهامدار شرکت تلقی می‌گردد.^۶ در حقوق لبنان، به محض توافق طرفین، مالکیت سهام بی‌نام منتقل می‌شود، با وجود این، به نظر حقوقدانان لبنانی چنین توافقی موقعی در مقابل شرکت معتبر است که سهم بی‌نام تسلیم خریدار گردد.^۷

گفتار دوم: انتقال سهام بانام

به موجب ماده ۴۰ لایحه قانونی سال ۱۳۴۷: «انتقال سهام بانام باید در دفتر ثبت سهام شرکت به ثبت برسد و انتقال‌دهنده یا وکیل یا نماینده قانونی آن باید انتقال را در دفتر مزبور امضاء کند. در مواردی که تمامی مبلغ اسمی سهم پرداخت نشده است، نشانی کامل انتقال‌گیرنده نیز در دفتر ثبت سهام شرکت قید و به امضای انتقال‌گیرنده یا وکیل یا نماینده قانونی او رسیده و از نظر اجرای تعهدات ناشی از نقل و انتقال سهم معتبر خواهد بود. هر انتقالی که بدون رعایت شرایط فوق به عمل آید از نظر شرکت و اشخاص ثالث فاقد اعتبار است». از این رو، برخلاف سهام بی‌نام، در شرکت‌های سهامی، نقل و انتقال سهام بانام تابع تشریفات است که طرفین معامله ملزم به رعایت آن هستند. به عبارت دیگر، چنانچه صاحب سهام بانام، قرارداد واگذاری سهام خود را در دفتر ثبت سهام شرکت منعکس ننماید، و مواردی که تمامی مبلغ اسمی سهام پرداخت نشده است، دفتر ثبت سهام شرکت از جانب انتقال‌گیرنده نیز امضاء نشود، چنین معامله‌ای، در مقابل شرکت و اشخاص ثالث معتبر نخواهد بود. در واقع، عدم رعایت تشریفات مذکور در ماده ۴۰ لایحه ۱۳۴۷، انتقال‌گیرنده را از اعمال حقوق وابسته به سهام محروم می‌سازد. حق شرکت در منافع شرکت (ماده ۹۰)، حق تقدم در خرید سهام (ماده ۱۶۶)، حق دریافت مبلغ اسمی سهام پس از تصفیه و حق مالکیت نسبت به اموال شرکت پس از تصفیه (ماده ۲۲۴)، حق دعوت شدن به جلسه (ماده ۳۵۳)، حق اطلاع از حساب‌های شرکت (ماده ۱۳۹ لایحه قانونی سال ۱۳۴۷) و حق طرح دعوی از جمله حقوقی است که استیفای آن از

^۶ G. Ripert et R. Robot, *Droit Commercial*, t. II, 1981, no. 1734.

^۷ ناصیف، پیشین، ص ۲۳۱.

سوی انتقال‌گیرنده، منوط به انعکاس نقل و انتقال سهام، در دفتر ثبت سهام شرکت و امضای دفتر مزبور است.^۸

بخش دوم: انتقال سهام بانام در رویه قضائی ایران

با وجود این، در اینکه عدم ثبت نقل و انتقال سهام بانام شرکت در دفتر ثبت سهام، مطلقاً موجب بی‌اعتباری معامله راجع به سهام بانام است، یا اینکه چنین قراردادی در هر صورت، طرفین معامله را ملزم می‌سازد، مخصوصاً در رویه قضائی اختلاف هست. در واقع، پاره‌ای از محاکم دادگستری و شعب دیوان عالی کشور، قرارداد واگذاری سهام بانامی را که تشریفات مندرج در ماده ۴۰ لایحه قانونی سال ۱۳۴۷ در آن رعایت نشده است، به طور مطلق باطل محسوب و در نتیجه دعوی طرفین قرارداد را که مدعی بطلان معامله به دلیل عدم رعایت تشریفات موضوع ماده ۴۰ لایحه قانونی سال ۱۳۴۷ هستند، مسموع می‌دانند. در مقابل، برخی دیگر از دادگاه‌ها و شعب دیوان عالی کشور، چنین معامله‌ای را فقط از نظر شرکت و اشخاص ثالث بی‌اعتبار تلقی و طرفین معامله را به قراردادی که بسته‌اند، ملزم می‌شمارند.

گفتار اول: آرای مربوط به بی‌اعتباری مطلق

شعبه هجدهم دیوان عالی کشور، به موجب دادنامه شماره ۸۲۳-۷۲ مورخ ۱۳۷۲/۱۲/۲۴ رأی دادگاه حقوقی یک اصفهان را که با ملاحظه قرارداد عادی ۱۳۶۷/۹/۲۷ دادخواست خریدار ۸ $\frac{۱}{۳}$ سهم از سهام بانام یک شرکت سهامی خاص را وارد تشخیص و فروشنده سهام را محکوم کرده، به استناد ماده ۴۰ لایحه قانونی سال ۱۳۴۷ گسیخته است. در قسمتی از دادنامه شعبه هجدهم دیوان عالی کشور می‌خوانیم:

«با عنایت به مواد ۴۰ و ۴۱ و مقرراتی که در ماده ۴۰ مذکور برای انتقال سهام بانام شرکت سهامی و ضمانت اجرای عدم رعایت آن پیش‌بینی شده است، ضرورت داشته دادگاه با مطالبه رونوشت اساسنامه شرکت و انعکاس آن در پرونده و در نظر گرفتن مندرجات آن و تحقیق و بررسی در این زمینه که مقررات

^۸ برای مطالعه بیشتر نک: ستوده تهرانی، پیشین، صص ۱۱۵-۱۲۰؛ اسکینی، پیشین، صص ۷۸۸۷.

ماده ۴۰ قانون فوق‌الذکر در انتقال سهام در مورد دعوی به خواهان (تجدیدنظرخواه فعلی) رعایت شده یا خیر، آنگاه مبادرت به صدور رأی نماید.^۹

در قضیه‌ای دیگر هیأت عمومی دیوان عالی کشور، به موجب دادنامه اصراری شماره ۲۱ مورخ ۱۳۷۵/۹/۶ که در پرونده کلاسه ۱۳۷۵-۱۵ صادر گردیده، به استناد ماده ۴۰ لایحه قانونی سال ۱۳۴۷، دادنامه شماره ۱۸۰ مورخ ۱۳۷۴/۲/۱۸ شعبه ششم دادگاه حقوقی یک تبریز را نقض و برای رسیدگی مجدد به شعبه دیگر دادگاه بدوی ارجاع کرده است. در این پرونده، خواهان‌ها به اتکای قرارداد عادی ۱۳۶۳/۸/۵ الزام خواندگان به انعکاس نقل و انتقال سه هزار سهم از سهام یک شرکت سهامی خاص را در دفتر ثبت سهام شرکت از محضر دادگاه درخواست کرده‌اند که پس از یک سلسله رسیدگی نهایتاً شعبه ششم دادگاه حقوقی یک تبریز با اعلام ختم رسیدگی مستند به مواد ۲۲۳ و ۲۴۸ قانون مدنی، خواندگان را به انجام تشریفات ناظر به نقل و انتقال سهام محکوم می‌کند. پس از تجدید نظر خواهی محکوم علیهم، پرونده اصراری تشخیص و در هیأت عمومی شعب حقوقی دیوان عالی کشور مطرح رسیدگی واقع می‌شود. در بخشی از دادنامه هیأت عمومی دیوان عالی کشور چنین آمده است:

«اساساً هرگونه تغییر در سرمایه شرکت و یا انتقال سهام بانام بایستی بر طبق مدلول مواد ۴۰-۸۲ و ۸۹ قانون تجارت که از قوانین آمره و مربوط به نظم عمومی است، تحقق پذیرد و در این خصوص مفاد مواد ۲۲ الی ۲۶ اساسنامه شرکت که بر اساس مقررات قانون تجارت تنظیم گردیده نیز، لازم‌الرعایه می‌باشد و چون ترتیبات فوق در دعوی مطروحه به موقع اجراء درنیامده و همچنین تمسک دادگاه به ماده ۲۲۳ قانون مدنی نادرست بوده... دادنامه مورد تقاضای تجدیدنظر به لحاظ مغایرت با قانون و خدشه در استدلال به اکثریت آراء نقض و تجدید رسیدگی به شعبه دیگر دادگاه عمومی تبریز ارجاع می‌شود».^{۱۰}

^۹ یدالله بازگیر (گردآورنده)، موازین حقوق تجارت در آرای دیوان عالی کشور، تهران، انتشارات روزنامه رسمی، ج ۱، ۱۳۷۷، صص ۴۴۹-۴۵۰.

^{۱۰} مذاکرات و آرای هیأت عمومی دیوان عالی کشور سال ۱۳۷۵، تهران، انتشارات روزنامه رسمی، ج ۱، ۱۳۷۷، صص ۴۴۹-۴۵۰.

این آراء کاملاً صریح هستند و هر نوع واگذاری سهام بانام را در صورتی که مقررات موضوع ماده ۴۰ لایحه قانونی سال ۱۳۴۷ رعایت نشده باشد، حتی نسبت به امضاءکنندگان قرارداد واگذاری فاقد اعتبار محسوب کرده‌اند.

گفتار دوم: آرای مربوط به بی‌اعتباری نسبی یا عدم قابلیت استناد

شعبه بیست و پنجم دادگاه حقوقی یک تهران، طی دادنامه شماره ۴۶۲-۴۶۱ مورخ ۱۳۷۲/۵/۴ قرارداد واگذاری سهام بانام را در صورتی که تشریفات ماده ۴۰ لایحه قانونی سال ۱۳۴۷ رعایت نشده باشد، منحصراً از طرف شرکت و اشخاص ثالث بی‌اعتبار دانسته است. استدلال دادگاه حقوقی یک تهران که در پرونده تقابل کلاسه ۷۰-۸۶۳ صادر گردیده به این صورت است: «صدر ماده ۴۰ قانون تجارت که مبنای توجیحات به عمل آمده در دادخواست خواهان‌های دعوای متقابل قرار گرفته می‌گوید: انتقال سهام بانام باید در دفتر ثبت سهام شرکت به ثبت برسد و انتقال دهنده یا وکیل یا نماینده قانونی او باید انتقال را در دفتر مزبور امضاء کند... و ذیل ماده مزبور ادامه می‌دهد: هر انتقالی که بدون رعایت شرایط فوق به عمل آید در نظر شرکت و اشخاص ثالث فاقد اعتبار است. نتیجه‌ای که از جمع بین دو قسمت فوق از ماده ۴۰ قانون تجارت حاصل می‌شود به نظر دادگاه این است که قانونگذار اساساً در مقام ایراد و خدشه به اصل نقل و انتقال سهام بدون رعایت تشریفات قانونی نبوده و در نظر نداشته مادام که رابطه قراردادی بین سهامدار و واگذارنده و منتقل‌الیه محصور است، متعرض آن گردد و صرفاً بی‌اعتباری چنین نقل و انتقالی را به محض اینکه از حصار بین واگذارنده و واگذارشونده فراتر رفت و در برابر شرکت یا اشخاص ثالث قرار گرفت اعلام داشته است و در دعوی متقابل حاضر، رابطه قراردادی بین سهامداران مطرح است»^{۱۱}.

در قضیه‌ای دیگر، هیأت عمومی دیوان عالی کشور، بر طبق دادنامه اصراری

^{۱۱} گزیده آرای دادگاه‌های حقوقی، تهران، میزان، ج ۱، ۱۳۴۷، ص ۴۱. شعبه دوم دادگاه عمومی اسلام‌شهر نیز مطابق دادنامه ۹/۷۵ مورخ ۱۳۷۴/۱۲/۱۲ در رسیدگی به پرونده‌ای که موضوع آن انتقال سهام بوده، عیناً مشابه شعبه بیست و پنجم دادگاه عمومی تهران استدلال و خواننده را به حضور در سازمان بورس اوراق بهادار و انتقال سهام موضوع قرارداد عادی ۱۳۷۳/۴/۳۱ محکوم کرده است. این دادنامه در شعبه دوازدهم دادگاه تجدید نظر استان تهران (پرونده کلاسه ۱۱۰۱-۷۵) به دلیل میزان خواسته (۸۱۰۰۰ ریال) قطعیت یافته است. بازگیر، پیشین، صص ۹۴-۹۳.

شماره ۱۵ مورخ ۱۳۷۹/۴/۲۸، حکم شماره ۱۵۹ مورخ ۱۳۷۸/۸/۸ شعبه ۴۰۵ دادگاه عمومی تهران را که قرارداد واگذاری ۲۱۰۰ سهم بی‌نام یک شرکت سهامی خاص، با وصفی که خواهان صاحب سهام موضوع واگذاری بوده بی‌اعتبار دانسته است، مردود تلقی و آن را به اکثریت آراء نقص کرده است. در بند «ج» دادنامه هیأت عمومی دیوان عالی کشور که در پرونده کلاسه ۱۳۷۹-۱۲ صادر گردیده، چنین آمده است: «در مورد تمسک وکیل خواهان بدوی به عنوان یکی از شرکا و سهامداران شرکت، به ماده ۴۰ قانون تجارت، با توجه به صراحت قسمت اخیر ماده مذکور، ضمن اینکه برای انتقال‌دهنده سهام ضمانت اجرائی به عنوان عدم اعتبار این انتقال در قانون پیش‌بینی نشده، آن هم بعد از هفده سال و چند ماه از تاریخ واگذاری، اساساً با توجه به اینکه به موجب روزنامه رسمی شماره ۱۳۵۷/۱/۱۹-۹۷ تغییرات در سمت مسئولین شرکت آقای قاسم لنکرانی و سایرین در اداره ثبت شرکت‌ها به ثبت رسیده و مراتب آگهی مذکور اعلان شده و نامه‌ها و مکاتبات موجود جملگی دلالت بر تأکید و تأیید این واگذاری دارد، لذا قابل ترتیب اثر نبوده و موجه به نظر نمی‌رسد...»^{۱۲}

هرچند اغلب استادان حقوق تجارت، در مورد ضمانت اجرای عدم رعایت تشریفات نقل و انتقال سهام بانام، دقیقاً موضع خود را اعلام نکرده و فقط به تکرار متن ماده ۴۰ لایحه قانونی سال ۱۳۴۷ اکتفاء کرده‌اند،^{۱۳} اما حقوقدانانی که وارد این مسأله شده‌اند، عدم ثبت نقل و انتقال سهام بانام در دفتر ثبت سهام شرکت را فقط از نظر شرکت و اشخاص ثالث بی‌اعتبار تلقی و انتقال سهام به موجب قرارداد بین انتقال‌دهنده و انتقال‌گیرنده را معتبر دانسته‌اند.^{۱۴}

^{۱۲} مذاکرات و آرای هیأت عمومی دیوان عالی کشور سال ۱۳۷۹، تهران، انتشارات روزنامه رسمی، چاپ اول ۱۳۸۲، صص ۲۷۷-۲۷۸. در این پرونده، نماینده دادستان کل کشور از جمله قضاتی بوده که انتقال سهام بانام بدون رعایت تشریفات موضوع ماده ۴۰ لایحه قانونی سال ۱۳۴۷ را به طور مطلق بی‌اعتبار دانسته است. در بند ۲ نظریه نماینده دادستان کل کشور می‌خوانیم: «با توجه به مقررات ماده ۴۰ قانون تجارت که در شرکت‌های سهامی بانام آمده است، باید انتقال در دفتر سهام درج و به امضای فروشنده برسد. بدون انجام تشریفات، انتقال سهام غیرقانونی است». همان، ص ۲۷۶.

^{۱۳} برای مثال نک: محمود عرفانی، حقوق تجارت، ج ۲، تهران، انتشارات جهاد دانشگاهی، چ ۲، ۱۳۶۹، صص ۶۵-۶۸؛ حسینقلی کاتبی، حقوق تجارت، تهران، انتشارات گنج دانش، چ ۳، ۱۳۶۸، صص ۶۲-۶۳.

^{۱۴} اسکینی، پیشین، ص ۷۱؛ سید حسین صفائی، «مالکیت و انتقال سهام بانام و قانون حاکم بر آن»، در: سید حسین صفائی، مباحثی از حقوق بین‌الملل خصوصی، تهران، میزان، چ ۱، ۱۳۷۴، ص ۱۶۴.

به نظر ما، چنین تفسیری از ماده ۴۰ لایحه قانونی سال ۱۳۴۷ موجه و آرائی که بر این مبنا صادر شده‌اند، قابل دفاع هستند؛ زیرا بنابر صراحت قسمت اخیر ماده ۴۰ لایحه قانونی سال ۱۳۴۷، استناد به بی‌اعتباری معامله سهام بانام منحصرأً برای شرکت و اشخاص ثالث شناسایی شده است و چنانچه قانونگذار، به طور مطلق، هر گونه نقل و انتقال سهام بانام، بدون ثبت در دفتر ثبت سهام شرکت را باطل می‌داند، از جهت مکانیسم حقوقی، دلیلی بر انحصار حق استناد به بی‌اعتباری قرارداد و اگذاری، فقط برای شرکت و اشخاص ثالث وجود نمی‌داشت. وانگهی، اصل صحت (ماده ۲۲۳ قانون مدنی) اقتضاء می‌کند در صورتی که مخالفت معامله‌ای با قانون مورد تردید باشد، از تعمیم حکم قانونی به موارد مشکوک احتراز گردد.^{۱۵} بنابراین، انتقال‌گیرنده می‌تواند به اتکای قرارداد و اگذاری، الزام انتقال‌دهنده به انجام تشریفات قانونی انتقال سهام بانام را از مراجع قضائی بخواهد.^{۱۶}

بی‌اعتباری و اگذاری سهام بانام، بدون ثبت در دفتر ثبت سهام شرکت، در مقابل شرکت، متضمن شناسایی حقوق وابسته به سهام برای صاحب سهم از سوی شرکت نیز هست. در واقع، همان‌طور که در چنین وضعیتی شرکت می‌تواند حقوق قراردادی خریدار سهام را بی‌اثر نماید، به همان ترتیب نیز باید حقوق وابسته به سهام را تا وقتی که قرارداد و اگذاری در دفتر ثبت سهام شرکت منعکس نشده است، برای فروشنده سهام به رسمیت بشناسد. شعبه نهم دیوان عالی کشور، به موجب دادنامه شماره

^{۱۵} ناصر کاتوزیان، *حقوق مدنی: قواعد عمومی قراردادها*، ج ۲، تهران، انتشارات بهنشر، چ ۱، ۱۳۶۶، ص ۳۷۳. این نویسنده با آنکه معامله سهام بدون ثبت در دفتر ثبت شرکت را برای طرفین معامله الزام‌آور دانسته است، اما، تفسیر مخالف را نیز قابل توجه می‌داند. به عقیده ایشان: «احتمال دارد که منظور از اشخاص ثالث تمام اشخاصی باشند که در زمره نمایندگان شرکت و ارگان تصمیم‌گیرنده آن نیستند و بدین ترتیب طرف قرارداد انتقال را نیز شامل شود. قرار دادن اشخاص ثالث در مقابل شرکت نیز این احتمال را تقویت می‌کند، ولی با این اشکال رو به رو است که اگر مقصود بی‌اعتباری کامل و مطلق قرارداد باشد، چه لزومی دارد که قانون با این لحن بطلان را اعلام کند؟». همان، پاورقی ص ۳۰۵.

^{۱۶} در عین حال، در دعوی الزام به ثبت نقل و انتقال سهام در دفتر ثبت سهام شرکت، شرکت نیز باید جزء خواندگان دعوی قرار گیرد؛ زیرا بر اساس قواعد آئین دادرسی مدنی، حضور شرکت صادر کننده سهم در چنین دعوائی الزامی است و صدور حکم الزام بر ثبت نقل و انتقال سهام در دفتر ثبت شرکت، در غیاب شرکت مجاز نیست. چنانچه دعوی فقط به طرفیت انتقال‌دهنده طرح شده باشد، دادگاه باید قرار عدم استماع دعوی صادر نماید. در این خصوص نک: عبدالله شمس، *آئین دادرسی مدنی*، ج ۲، تهران، میزان، چ ۱، ۱۳۸۱، صص ۲۵۶-۲۵۷.

۱۱۵۹-۹ مورخ سال ۱۳۷۰ مورخ ۱۳۷۰/۳/۱۹ دادگاه بدوی را که خلاف این موضوع اظهار نظر نموده، نقض کرده است. در قسمتی از دادنامه دیوان عالی کشور چنین آمده است: «نظر به اینکه انتقال سهام بانام باید در دفتر ثبت سهام شرکت به ثبت برسد و انتقال‌دهنده یا وکیل یا نماینده قانونی او طبق ماده ۴۰ اصلاحی قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷/۱۲/۲۴ باید انتقال را در دفتر مزبور امضاء کند، والا، انتقالی که بدون رعایت این شرط به عمل آید از نظر شرکت و اشخاص ثالث فاقد اعتبار است و با توجه به اینکه مستفاد از ماده مزبور آن است مادام که انتقال سهام در دفتر ثبت شرکت ثبت نشده باشد، برای تشکیل مجمع عمومی باید خواهان و بستگان وی را نیز دعوت نمود... علیهذا، رأی تجدید نظر خواسته نقض می‌گردد».^{۱۷}

بخش سوم: انتقال سهام بانام در حقوق خارجی و رویه دیوان داوری ایران - ایالات متحده

گفتار اول: حقوق فرانسه و لبنان

در حقوق فرانسه، مطابق ماده ۱ تصویب‌نامه دسامبر ۱۹۵۵، حقوق دارنده سند بانام با ثبت در دفاتر شخص حقوقی صادرکننده اثبات می‌گردد و انتقال سند بانام نسبت به اشخاص ثالث و شخص حقوقی صادرکننده، جز با ثبت در آن دفاتر تحقق نمی‌یابد. به موجب رویه قضائی فرانسه، هنگامی که مکانیسم خاصی برای انتقال یک حق وجود دارد، نمی‌توان شکل‌هایی را که به موجب قواعد عمومی مقرر شده است، جایگزین آن کرد. در عین حال، رویه قضائی فرانسه، در روابط بین انتقال‌دهنده و انتقال‌گیرنده، انتقال به صرف توافق طرفین را معتبر دانسته است.^{۱۸}

بر اساس ماده ۴۵۵ قانون تجارت لبنان مصوب ۱۹۷۲/۱۲/۲۴ چنانچه سند بانام باشد، حق مالکیت با ثبت در دفتر ثبت شرکتی که سند را صادر کرده است، تثبیت می‌گردد و مالکیت هر سندی از چنین ثبتی ناشی می‌شود. به عقیده

^{۱۷} یدالله بازگیر (گردآورنده)، *علل نقض آرای حقوقی دیوان عالی کشور*، تهران، ققنوس، ج ۱، ۱۳۷۶، صص ۲۲۳-۲۲۲.

^{۱۸} Ripert & Roblot, *op. cit.*, no. 1793.

حقوقدانان لبنانی، لزوم ثبت نقل و انتقال در دفتر ثبت شرکت، فقط از جهت قابلیت استناد به آن در مقابل شرکت و اشخاص ثالث معتبر است، لیکن مفاد قرارداد راجع به نقل و انتقال سهام بانام، در صورتی هم که در دفتر ثبت شرکت منعکس نگردد، بین طرفین معامله لازم الرعایه خواهد بود.^{۱۹}

گفتار دوم: رویه دیوان داوری ایران - ایالات متحده

دیوان داوری دعاوی ایران - امریکا در رسیدگی به پرونده‌هایی که موضوع آنها مالکیت سهام بانام بوده است، رویه ثابتی اتخاذ نکرده و عموماً در مورد هر دعوی، با ملاحظه اوراق و مندرجات پرونده و کیفیات منعکس در آن، مبادرت به انشای حکم نموده است. با این وصف، دیوان هرچند در مرحله صلاحیتی، مالکیت انتفاعی را نیز برای استماع دعوی کافی دانسته، ولی به طور کلی در ماهیت دعوی و با تعیین قانون حاکم بر نقل و انتقال سهام که همان قانون کشور محل ثبت شرکت است، قوانین تجاری کشور محل ثبت شرکت را معتبر محسوب داشته است.^{۲۰} برای مثال، در آرای ذیل رویه دیوان داوری ایران - ایالات متحده در مورد ضوابط حاکم بر نقل و انتقال سهام مشهود است.

شعبه یک دیوان در پرونده فورمست (Foremost) دفاع خواندگان ایرانی مبنی بر اینکه مطابق ماده ۴۰ لایحه قانونی ۱۳۴۷ فقط با ثبت سهام در دفتر ثبت سهام شرکت مالکیت قطعی حاصل می‌گردد و در نتیجه خواهان‌ها (فورمست) نمی‌توانند غرامت ناشی از مصادره ۹۱۰ سهم مورد اختلاف (یک درصد سهام لبنیات پاک) را مطالبه نمایند، با تمسک به دلایل دیگری مردود اعلام کرده است. در بخشی از این حکم (۲۳۱/۱-۲۲۰) که در پرونده‌های کلاسه ۳۷-۲۳۱ و در تاریخ ۲۳ ژوئیه ۱۹۸۶ به ریاست گونار - لاگرگرن صادر شده است می‌خوانیم: «به علاوه شرایط ویژه این پرونده هر نوع نتیجه‌گیری دیگری را غیرمنصفانه و غیرمنطقی می‌نماید. اول - آقای فیشر تنها فردی که می‌تواند مالک دیگر سهام مورد اختلاف باشد، در شهادت‌نامه‌ای که در تأیید ادعای فورمست تسلیم داشته متذکر می‌گردد مالک ۳۱٪ سهام لبنیات

^{۱۹} ناصیف، پیشین، ص ۲۳۰.

^{۲۰} برای ملاحظه مباحث مربوط به قانون حاکم بر نقل و انتقال سهام نک: سید حسین صفائی، پیشین، صص ۱۶۰-۱۵۶؛ محمد نصیری، حقوق بین‌الملل خصوصی، تهران، آگاه، ج ۱، ۱۳۷۲، ص ۲۰۴؛ نجادعلی الماسی، تعارض قوانین، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ج ۱، ۱۳۶۸، صص ۱۹۵-۱۹۴.

پاک بوده است. دوم - فورمست در جلسه استماع اظهار داشت که آقای فیشر «وکالتنامه» بدون تاریخی بابت «سهام» امضاء کرده و طی آن به فورمست اجازه داده است که مالکیت ۹۱۰ سهم را در هر زمانی که بخواهد به نام خود انتقال دهد. سوم - در پرونده شماره ۱۰۷۵۵ که لبنیات پاک بدان اشاره نموده و عناصر آن نیز همان واقعیات پرونده‌های حاضر است آقای فیشر دادخواستی تسلیم نموده که در آن فقط مالکیت ۱۶۱ سهم را ادعا می‌کند و او و فورمست همواره اظهار داشته‌اند سهام شخصی وی در شرکت محدود به همین تعداد سهام بوده است. دیوان با توجه به تمام ملاحظات فوق نتیجه می‌گیرد که از نظر انصاف و از لحاظ پرونده‌های حاضر می‌بایست فورمست فودز را به عنوان مالک حقیقی یک درصد سهام لبنیات پاک که به نام آقای فیشر ثبت شده دانست. بنابراین فورمست حق اقامه دعوی بابت کل ۳۱٪ سهام را دارد.^{۲۱}

۱۵-۲- با این وصف، همین شعبه در پرونده کارلسون (Carlson) با صدور حکم شماره ۵۰۹-۲۴۸۱ مورخ ۱ مه ۱۹۹۱ دعوی خواهان را که مدعی مالکیت ۶۰۰۰۰ سهم از سهام ایرانی گروه صنعتی ملی (M.I.G.) که در دفتر ثبت سهام شرکت بانام یک شرکت سوئیسی (N.W.I.) ثبت شده بوده است، مردود شناخته است. در قسمتی از این حکم (بند ۴۰) چنین آمده است: «چون گروه صنعتی و شرکت‌های وابسته به آن تحت قوانین ایران تأسیس یافته‌اند، هر نوع نقل و انتقال سهام تابع قانون ایران است».^{۲۲} همچنین، شعبه یک دیوان در پرونده مک هارگ با توجه به اینکه شرکت دلبلیو. ام. آرتی. در ایران تأسیس شده و انتقال سهام می‌بایست بر طبق قوانین ایران (ماده ۴۰ لایحه قانونی سال ۱۳۴۷) انجام می‌گرفت، مدرک انتقال غیررسمی سهام و به تبع آن، دعوی مبتنی بر چنین ادعائی را مردود شمرده است. در قسمتی از این حکم که طی شماره ۲۸۲ مورخ ۱۷ دسامبر ۱۹۸۶ صادر شده است، می‌خوانیم:

^{۲۱} گزیده آرای دیوان لاهه، ج ۲، به اهتمام احمد مظفری و مهدی نیک فر، تهران، ققنوس، چ ۱، صص ۱۷۹-۱۸۰.

^{۲۲} مهرباب داراب‌پور، جنبه‌هایی از حقوق بازرگانی بین‌المللی، تهران، دانا، چ ۱، ۱۳۷۴، ص ۵۶؛ داور امریکایی - قاضی هولتزن - در عین حالی که عمدتاً به دلایل دیگری از موضع خواهان‌ها دفاع کرده‌اند، به این موضوع که ماده ۴۰ قانون تجارت ایران در انتقال سهام نقش دارد، اذعان نموده‌اند. نک: سید خلیل خلیلیان، دعاوی حقوقی ایران و امریکا، تهران، شرکت سهامی انتشار، چ ۱، ۱۳۸۲، ص ۷۱.

«با توجه به اینکه دلیلو. ام. آرتی ایران، در ایران تأسیس شده و لذا هرگونه نقل و انتقال سهام باید طبق قوانین ایران انجام گیرد. دیوان بر این نظر است که نامه جونیا برای اثبات اینکه نامبرده سهامش را قانوناً به شرکت یا به چهار سهامدار باقی مانده منتقل کرده کافی نیست».^{۲۳}

نتیجه‌گیری و پیشنهاد

هرچند انتقال سهام بی‌نام به قبض و اقباض به عمل می‌آید و محتاج هیچ‌گونه تشریفات نیست، ولیکن در واگذاری سهام بانام، طرفین معامله ملزمند این انتقال را در دفتر ثبت سهام شرکت منعکس، و حسب مورد دفتر مزبور را امضاء نمایند. هر انتقالی که در این قالب صورت نگیرد، در عین حالی که طرفین را به تعهدات خود مأخوذ می‌سازد، در حق شرکت و اشخاص ثالث مؤثر نیست. با وجود این، در این مورد در رویه قضائی اختلاف اساسی وجود دارد. از آنجا که مسائل مربوط به انتقال سهام شرکت‌های سهامی حائز اهمیت است و در وضعیت کنونی قانونگذاری، اختلافات مؤثری در رویه قضائی وجود دارد، اصلاح لایحه قانونی سال ۱۳۴۷ و تبیین دقیق ضوابط مربوط به نقل و انتقال سهام پیشنهاد می‌گردد.

^{۲۳} داراب پور، پیشین، صص ۲۵ و ۵۶؛ خلیلان، پیشین، ص ۱۹۲.

JOURNAL OF LEGAL RESEARCH

VOL. III, NO. 1

2004-1

Articles

- Integration of Islamic Countries and Specially Iran into International Legal-Economic System and its Challenges
- Public Hearing in the Light of International Instruments and National Law
- Judicial Interpretation of the Iranian Constitution and the Practice of the Administrative Court of Justice
- International Court of Justice and Advisory Opinion on Legal Consequences Arising from Construction of the Wall by Israel in the Occupied Palestinian Territory
- The New Resolution of the IAEA Board of Governors on Iran, An Assessment of the Respect for International Law
- Concept, Legal Nature and Formalities of Buy Back Investment Contracts
- The Protection of Patents in the World Trade Organization
- Methods of Restitution of Contractual Obligation Breach in the International Sales of Goods Convention
- The Prosecution of Senior State Officials in National Tribunals for International Crimes (Some Comments on the Congo v. Belgium Case)

Special Issue : Insufficiencies of the Law of Companies in Iran

- Legal Aspects of Capital in Joint-Stock Companies (Round-table)
- The Necessity of Amendment of Iranian Commercial Code Concerning Minimum Capital of Joint-Stock Companies
- The Rights of Minority Shareholders in Merger or Consolidation of Corporations
- Control of the Activities of Directors by Governmental Agencies in English and Iranian Legal Systems
- Legal Formalities for Transfer of Shares in Joint-Stock Companies

Critique and Presentation

- Reflections on UN Security Council Resolution 1559 on Lebanese Sovereignty and Withdrawal of Foreign Forces



S. D. I. L.

The S.D. Institute of Law
Research & Study